

بررسی تطبیقی حکایت نمرود در افسانه قرون ویکتور هوگو و تفسیر رشیدالدین میبدی

آسیه راد^۱، مرضیه اطهاری نیک‌عزم^۲*

۱. کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۴ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

چکیده

در طول تاریخ، شخصیت نمرود به‌عنوان نمادی از ظلم شناخته می‌شود. وجود روایات متعدد، بستری را برای بازنویسی‌های متفاوت از داستان وی در متون مختلف تاریخی و ادبی فراهم کرده است. نسخه‌های بسیاری از این داستان در دست است که از جمله می‌توان به تفسیر کشف‌الاسرار و عیون‌الابرار مفسر نامی قرن ششم ابوالفضل رشیدالدین میبدی اشاره کرد. وی شخصیت نمرود را بر پایه سوره‌هایی از قرآن و به‌صورت داستان‌های پراکنده به تصویر کشیده است. نمود دیگری از این روایت را نیز می‌توان در اثر حماسی ویکتور هوگو، شاعر و ادیب فرانسوی مشاهده کرد. هوگو در کتاب افسانه قرون، با بهره‌گیری از اساطیر و کتاب‌های مذهبی مختلف، به نگارش داستان نمرود در قالب حماسی پرداخته است. هدف پژوهش حاضر بررسی سیر تحول شخصیت نمرود در دو ژانر حماسی و تفسیری بر پایه دانش مضمون‌شناسی از نوع بازنمایی ادبی شخصیت‌های مشهور و افسانه‌ای است. روش‌شناسی این جستار نیز بر پایه دانش روایت‌شناسی و به‌ویژه تطور یک شخصیت واحد در بافت متفاوت هر دو داستان است. در نتایج به‌دست‌آمده خواهیم دید که تفاوت در نوع نگاه نویسنده و هدف او برای بازتاب افکارش در جامعه، چگونه سبب پرورش داستان در بافت فرهنگی متفاوت و ایجاد تحولات جهت‌یافته در قسمت‌هایی از آن می‌شود. این روش‌ها برای پاسخ‌گویی به چگونگی سیر تحول شخصیت نمرود در مسیر بازنویسی داستان است. واژه‌های کلیدی: ابوالفضل رشیدالدین میبدی، روایت‌شناسی، مضمون‌شناسی، نمرود، ویکتور هوگو.

* نویسنده مسئول: m.atharinikazm@gmail.com



۱. مقدمه

واکاوی سیر ظهور یک مضمون در دو متن ادبی متفاوت، بستری را برای پژوهشگر تطبیقی فراهم می‌کند تا هر متن را در بافت تاریخی و ادبی آن اثر، مورد مطالعه قرار دهد. در مکتب کلاسیک ادبیات تطبیقی، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که برای بررسی یک متن تنها باید به سیر تاریخی آن توجه داشت؛ در حالی که با پیشرفت ادبیات تطبیقی و روی کار آمدن پژوهش‌هایی نو، منتقدان بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که برای تکمیل سیر شکل‌گیری یک اثر، بررسی بافت ادبی و زیبایی‌شناختی اثر در کنار تحولات تاریخی آن می‌تواند تفسیر جامع‌تری از آثار ادبی را به دنبال داشته باشد. تغییر و تحولاتی را که در روند روایتگری یک داستان در متون گوناگون ایجاد می‌شود، می‌توان موضوعی قابل توجه و درخور بحث در زمینه‌های مختلفی از ادبیات تطبیقی دانست. برای مثال داستان‌هایی در باب شخصیت‌های مختلف وجود دارد که نسل به نسل به گونه‌ای مشابه و یا حتی متفاوت بیان شده و در تاریخ ادبیات، اسطوره، مذهب و غیره اثری جاودان و ماندگار را به یادگار گذاشته است؛ از میان آن‌ها می‌توان به شخصیت نمرود اشاره کرد. در لغت‌نامه دهخدا آمده است:

نمرود پادشاه اساطیری بابل بوده است که دعوی خدایی کرد. ابراهیم در عهد او به پیامبری مبعوث شد و خلق را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد و بت‌های بابلیان را درهم شکست. به فرمان نمرود آتشی بر پا ساختند و ابراهیم را در آن آتش افکندند، اما به فرمان خدا آن آتش بر ابراهیم خلیل گلستان شد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴/۱).

بنا بر روایات تورات، نمرود از شاهان بابل و از نوادگان حضرت نوح است که به دستور وی برج بابل بنا نهاده شد. در تورات وی را نماینده ظلم و جنگ در روی زمین دانسته‌اند. در جای دیگر نیز به او صفت شکارچی داده شده است: «و کوش نمرود را آورد. او به جبار شدن در جهان شروع کرد. وی در حضور خداوند صیادی جبار بود از این جهت می‌گویند: مثل نمرود،

صیاد جبار در حضور خداوند و ابتدای مملکت وی بابل بود» (تورات، ۱۳۸۳: ۱۶). کتاب مقدس قرآن نیز به بیان سرگذشت نمرود به‌طور پراکنده و در سوره‌هایی چون انبیا و بقره پرداخته است که شرح بیشتر آن را می‌توان در متون تفسیری همچون *کشف‌الاسرار* و *عده‌الابرار* نوشته ابوالفضل رشیدالدین میبیدی مشاهده کرد. پیدایش بسیاری از متون تفسیری از همان قرن‌های نخستین اسلامی با هدف تفهیم قرآن کریم آغاز شد. هریک از مفسران متناسب با دانش تخصصی، مخاطبان، مناطق جغرافیایی، دوره‌های تاریخی و مذاهب اعتقادی خود به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. در تفسیر میبیدی، نمرود به‌عنوان یکی از ظالم‌ترین پادشاهان هم‌عصر حضرت ابراهیم معرفی شده است. داستان وی بیشتر حول محور نبرد با یکتاپرستی و جنگ با نماینده خداوند (حضرت ابراهیم) و ترویج ظلم و فساد می‌چرخد.

در کنار اقتباس‌های مذهبی و تاریخی که بر اساس متون مقدس از داستان نمرود برگرفته شده است، در ادبیات ملی و همچنین ادبیات فرامرزی نیز می‌توان نمود این داستان را به‌خوبی مشاهده کرد. از این قبیل می‌توان به شاهکاری ماندگار و عظیم از نویسنده فرانسوی، ویکتور هوگو، اشاره کرد. کتاب *افسانه قرون* یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های ادبیات فرانسه است که با بیش از سی‌هزار بیت به سرنوشت انسان از آغاز تا پایان جهان هستی می‌پردازد. این اثر با الهام گرفتن از نوشته‌های مذهبی، تاریخی و سایر کتب ادبی جهان در قالب شعر روایت شده است و داستان‌های مختلف از آفرینش انسان و مبارزه خیر و شر را شامل می‌شود. این اثر در سه قسمت مجزا به توصیف مراحل مختلف زندگانی بشر پرداخته است. «پایان شیطان» دومین بخش این اثر است که در آن شاعر به حضور شیطان و نفوذ او در میان انسان‌ها می‌پردازد. وی با نگارش قطعه‌ای به نام «نمرود»، شخصیت و ماجرای به قدرت رسیدن وی را به تصویر کشیده است و او را هم‌نشین شیطان و تاریکی می‌داند.



هدف این پژوهش، نشان دادن چگونگی بررسی یک مضمون با تکیه بر رابطه مضمون‌شناسی^۲ و روایت‌شناسی^۳ است. یکی از غنی‌ترین بسترهای پژوهش‌های تطبیقی، بازنمایی ادبی شخصیت‌های مشهور و اسطوره‌ای در حوزه مضمون‌شناسی است. در این پژوهش کوشش شده است با این رویکرد و با تکیه بر دانش روایت‌شناسی در حوزه شخصیت‌پردازی^۴ داستان، به بررسی سیر تحول و تطور شخصیت نمرود در کشف‌الاسرار و افسانه قرون پرداخته شود. پس از بررسی یک عنصر مشترک در دو روایت تفسیری و حماسی، به بررسی چگونگی این تحول در بازنویسی یک روایت واحد پرداخته خواهد شد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون در دو مبحث روایت‌شناسی (شخصیت‌پردازی) و مضمون‌شناسی، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است؛ از میان آن‌ها می‌توان به مقاله «مایگان‌شناسی تطبیقی در پرتوی بازنمایی ادبی شخصیت‌های اصلی در داستان‌های شخصیت‌محور تأییس از آناتول فرانس و شیخ صنعان از عطار» (بامشکی و پارسا، ۱۳۹۶) اشاره کرد. در این پژوهش مؤلفان به بررسی مضمون‌های مختلف پرداخته‌اند؛ از جمله تجلی شخصیت‌های افسانه‌ای در دو روایت فارسی و فرانسوی حاصل از دو قرن متفاوت که آن را در بستر مضمون‌شناسی و روایت‌شناسی مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش قابل توجه دیگر با عنوان «مضمون‌شناسی اسطوره‌ای در ادبیات تطبیقی و کیفیت کاربرد آن» (آبوغییش، ۱۳۹۶) که نویسنده در آن به بررسی میزان پیوند روایت معاصر با الگوی اسطوره‌ای در متون ادبی پرداخته است. مقاله «تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت» (ترکمانی، شکوری و مهیمنی، ۱۳۹۶) نیز با رویکرد روایت‌شناختی به بررسی داستان حضرت نوح در قرآن می‌پردازد. در پژوهش «الگوی شخصیت‌پردازی داستان‌های پیامبران الهی در قرآن کریم بر مبنای دیدگاه ریمون کنان» (اشرفی و تاکی، ۱۳۹۷) نویسندگان به

بررسی شخصیت‌های داستانی قرآن بر اساس الگوی ریمون کنان پرداخته‌اند. در باب داستان نمود نیز پژوهشی که به شکلی مستقیم به شخصیت وی پرداخته باشد در دست نیست؛ اما می‌توان به مقاله‌ای اشاره کرد که در آن چگونگی پرواز نمود و چهار شخصیت افسانه‌ای دیگر را مورد بررسی قرار داده است: «بررسی تحلیلی تطبیقی اسطوره‌های پرواز (کیکاووس، نمود، وویی، ایکاروس و آتنه)» (پروان و دشت ارژنه، ۱۳۹۸). لازم به ذکر است که در حیطه مقایسه میان شخصیت نمود قرآن در روایت‌های تفسیری و داستان نمود از ویکتور هوگو، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۲-۱. مبانی نظری

بررسی اثر ادبی از خلال درون‌مایه‌های آن، یکی از شیوه‌های شناخته‌شده نقد ادبی است که به واسطه آن می‌توان محتوای یک اثر و یا خط سیر و اندیشه نویسنده آن را مورد مطالعه قرار داد. پژوهش‌های بسیاری به بررسی این شاخه از ادبیات تطبیقی (مضمون‌شناسی) پرداخته‌اند. جمال میرصادقی در کتاب *عناصر داستان*، با تکیه بر درون‌مایه‌های آثار داستانی گفته است:

درون‌مایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و حادثه‌ها و وضعیت و موقعیت‌های داستان را بهم پیوند می‌دهد. به بیانی دیگر، درون‌مایه را به‌عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند، به همین جهت است که می‌گویند درون‌مایه هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۵: ۲۲۹).

سیگبرت پراور^۵ که از پیش‌گامان شناخته‌شده در عرصه ادبیات تطبیقی است، بر این باور است که در نقد مضمون‌شناسی آثار ادبی، جوانب مختلفی از یک اثر را می‌توان مورد مطالعه قرار داد. وی با این تفکر به معرفی حوزه‌های پنج‌گانه مطالعه مایگان در یک اثر ادبی پرداخته است:



۱. بازیابی ادبی پدیده‌های طبیعی و واکنش انسان‌ها به آن در زبان و زمان‌های متفاوت؛ ۲. تکرار بن‌مایه‌ها در ادبیات عامیانه؛ ۳. نحوه برخورد نویسندگان در موقعیت‌های مکرر یک اثر؛ ۴. بازنمایی ادبی تیپ‌ها و ۵. بازنمایی شخصیت‌های اساطیری و افسانه‌ای در تاریخ و ادبیات (پراور، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۲). در پژوهش حاضر کوشش شده است با تکیه بر پنجمین حوزه مضمون‌شناسی از دیدگاه پراور، مضمون شخصیت نمروود مورد بررسی قرار گیرد. منتقدان بسیاری نیز در این زمینه با پراور هم‌عقیده هستند که از آن قبیل می‌توان به دانیل هانری پاژو^۶ و فرانسوا گی‌یار^۷ اشاره کرد. بررسی شخصیت‌های اسطوره‌ای، یکی از مطرح‌ترین بخش‌ها در زمینه پژوهش‌های تطبیقی است که گویارد ضمن اشاره به این موضوع و اشاره به اسطوره فاوست و دون ژوان، وظیفه پژوهشگر ادبیات تطبیقی را رصد کردن کیفیت انعکاس این اساطیر در بافت‌های فرهنگی دوران گذشته یا امروز و در خارج از مرزهای ملی دانسته است (گویارد، ۱۳۷۴: ۵۷-۵۸). در این میان کندوکاو در متن و بافت یک اثر داستانی و سیر ظهور و ناپدید شدن آن در میان فرهنگ‌ها و ملل مختلف را سوزان بسنت^۸ در فصلی از کتاب *ادبیات تطبیقی؛ مقدمه انتقادی* مورد بررسی قرار داده است. پژوهش حاضر این دو روایت را از منظر مضمون‌شناسی، بر پایه دیدگاه بسنت نسبت به تحول یک شخصیت افسانه‌ای در دو بافت داستانی متفاوت، بررسی می‌کند. انتقال مضمون در هر دو اثر با گونه‌ای از شخصیت‌پردازی رخ می‌دهد که بخشی از دانش روایت‌شناسی محسوب می‌شود. در واقع هدف ما نشان دادن وابستگی متقابل شخصیت و مضمون^۹ به یکدیگر است. وابستگی مورد نظر به این معناست که در داستان‌های شخصیت‌محور، مضمون اصلی در هر دو داستان با نوعی از شخصیت‌پردازی رخ می‌دهد. «همه چیز از مایگان یا همان مضمون یا تم داستان با شخصیت آغاز می‌شود و خاتمه می‌یابد» (بامشکی و پارسا، ۱۳۹۶: ۳۴). منظور از داستان‌های شخصیت‌محور «داستان‌هایی است که بر محور یک یا دو شخصیت اصلی پیش می‌رود» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۵۵؛ نقل قول از آن جونز). با توجه به این تعاریف

«شخصیت، قلب و هسته مرکزی هر داستانی است. در بهترین حالت، شخصیت اصلی باید تصویر روشنی از مضمون و داستان آن باشد» (همان). مطالعه یک شخصیت داستانی به‌عنوان مضمون با تکیه بر نقد روایت‌شناسی، رویکردی است که در این گفتار به آن پرداخته می‌شود و پیوند میان دانش مضمون‌شناسی و روایت‌شناسی را برجسته‌تر می‌کند. پرداختن به شخصیت در یک روایت، می‌تواند روشی برای فهم و انتقال مضمون اصلی آن اثر باشد. ریمون کنان بر این باور است که: «در داستان، شخصیت عنصر ساختاردهنده است؛ اشیا و رخدادها در هر حال به‌خاطر شخصیت وجود دارند. در واقع اشیا و رخدادها فقط در رابطه با شخصیت است که منسجم و باورپذیرند» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۵۱)

۲. بحث و بررسی

۲-۱. افسانه قرون

پس از شاتوبریان، شاعر و نویسنده قرن نوزدهم که در خیال بازپردازی حماسه بود، ویکتور هوگو نیز با گرایش به‌سوی نگارش چندین اثر ادبی مشهور، همچون *تأملات*^{۱۱} و *افسانه قرون*، توانست پا در این عرصه نهاد و آثارش را در ادبیات جهان جاودانه کند. وی از پیش‌گامان مکتب رمانتیسم و فردی آزادی‌خواه بود که در بستر ادبیات تلاش مضاعفی در مسیر آزادی بشر و رهایی از چنگ استبداد اربابان ظلم داشت. *افسانه قرون* بزرگ‌ترین اثر هوگو و منظومه‌ای الهی - انسانی است که در بستری حماسی شکل گرفته است. او برای نگارش این اثر سال‌ها با مطالعه و بررسی آثار جهانی فلسفی، ادبی، تاریخی و مذهبی توانست رویدادی عظیم در ادبیات فرانسه و جهان رقم بزند. «*افسانه قرون*، حماسه انسان حریص، عظیم و سقوط یافته است» (Lagarde ۱۸۴: ۱۹۵۰ & michard). مراد از حماسه، منظومه‌های عظیم باستانی با داستان‌هایی به‌هم‌پیوسته نیست، بلکه اثری برگرفته از افکار شاعر از جهان هستی و سرنوشت بشر در دنیای کنونی است.



این اثر در مسیری واحد و در قالب داستان‌های متعددی پیش می‌رود که همان عروج انسان به سوی روشنایی و خداوند است. وی خط سیر پیشرفت زندگی بشر را از ابتدای خلقت تا رسیدن به آینده‌ای روشن و آزاد ترسیم می‌کند:

هوگو پیوسته تشویش گذر زمان و احساس آدمی را دارد که رو به تیرگی و سیاهی می‌رود. وی را باید مؤلف و مورخ تاریخ مذاهب ملل نامید. در مجموعه *افسانه قرون*، زنجیره شعر و کلام وی حدودمرزی نمی‌شناسد. چنان مستنداتی ارائه می‌دهد که گویی خود در کالبد آن دوران می‌زیسته است (جواری و نژادمحمد، ۱۳۸۹: ۳۵).

این منظومه به سه بخش تقسیم می‌شود که شاعر در هر یک از آن‌ها به موضوع متفاوتی در زمینه وجود و زندگی انسان می‌پردازد. وی در تألیف بخش اول با عنوان «افسانه قرون»، به داستان آفرینش انسان و نبرد نیکی و بدی پرداخته است. دو بخش دیگر این مجموعه «پایان شیطان و خدا» است که پس از مرگ شاعر ناتمام مانده و به همان صورت چاپ شده است. پایان شیطان بیشتر نشان‌دهنده قدرت تخیل و تصور شاعر است. این بخش از دو قسمت زمینی و فرازمینی تشکیل شده است که سیر نزول شیطان از عالم کیهانی به زمین انسانی و نفوذ در میان انسان‌ها را به تصویر می‌کشد. این بخش بیشتر نشان‌دهنده تهور هوگو در تصور است و توانایی او را در تخیل نمایان می‌سازد. در آخرین بخش، هوگو پس از پایان دادن به سرنوشت شیطان و تاریکی، به تجلی خداوند در وجود انسان پرداخته است و او را به سوی تکامل سرنوشت خود با قدم نهادن در مسیر روشنایی سوق می‌دهد. پژوهش حاضر ماجرای شخصیت نمرود را در داستانی به همین نام - که به صورت پراکنده در داستان‌های مختلف بخش دوم مجموعه *عاقبت شیطان تجلی یافته است* - بررسی می‌کند.

۲-۲. کشف الاسرار و عده‌الابرار

کشف الاسرار و عده‌الابرار تألیف رشیدالدین ابوالفضل میبدی بر اساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری است. این کتاب که ده جلد دارد، منبعی غنی از تفسیر، تأویل، معارف اسلامی، شعر و ادب عربی و فارسی است. این اثر از بزرگ‌ترین و حجیم‌ترین کتب تفسیری است که بر طریقه عرفانی و مشرب صوفیانه تألیف شده است. در مقدمه جلد اول به نقل از علی اصغر حکمت در وصف این اثر چنین آمده است:

کتاب او قطع نظر از جنبه دینی، از لحاظ ادبی و همچنین در مباحث عرفانی و تصوف، یکی از نوادر زبان فارسی است که مانند گنجی ثمین هزاران فایده علمی و ادبی و لغوی و تاریخی را به پارسی‌زبانان تقدیم می‌دارد و صدها لغات و اصطلاحات رایج در قرن پنجم و ششم هجری - که دوره اوج ادبیات فارسی بوده است - در این گنجینه وجود دارد و طالبان ادب و لغت و صرف و نحو از آن بهره‌ور خواهند شد (میبدی، ۱۳۷۱: ۶/۱).

این تفسیر سال‌ها در گمنامی به سر می‌برد تا اینکه در دهه چهارم قرن چهاردهم (۱۳۳۱-۱۳۳۹) به سعی و اهتمام آقای علی اصغر حکمت نسخه‌های گوناگون آن جمع‌آوری شد و در ده مجلد به زیور طبع آراسته گردید. نویسنده در هر جلد از کتابش به تفسیر چندین سوره از قرآن پرداخته است. روش تفسیری میبدی به‌گونه‌ای است که هر آیه را در سه نوبت تفسیر کرده است؛ در نوبت اول تنها به ترجمه مختصر و ظاهری آیه پرداخته است. نوبت دوم در باب بیان وجوه معانی و اسباب نزول و احکام و آثاری است که به مناسبت آمده است. مهم‌ترین بخش تفسیر وی در نوبت سوم نوشته شده است که بخش‌هایی از آن اساس کار این پژوهش را نیز در بر می‌گیرد. میبدی در این بخش به بیان رمزها و اشارات عرفانی و نکات لطیف و ظریف و دقیقی پرداخته که برگرفته از روح و درون عبارات است. نویسنده بر پایه ذوق و استعداد خویش به



بیان داستان‌های اخلاقی و مطالب دلپذیری پرداخته و با هنر خود این تفسیر را از حالت یکنواختی بیرون می‌آورد.

۲-۳. چگونگی ظهور یک شخصیت واحد در دو متن روایی

۲-۳-۱. شباهت‌های نمرود هوگو و نمرود میبدی

بیشترین جولانگاه نویسنده در بیان هدف اصلی خود در خلق شخصیت‌ها آشکار می‌شود و بررسی کنش‌های شخصیت در یک داستان، به‌نوعی راه را برای رسیدن به عمق آن شخصیت هموار می‌کند. یکی از وجوه شباهتی که برای معرفی شخصیت نمرود در هر دو داستان وجود دارد، برجسته کردن یکی از ابعاد منفی شخصیت او است که نشان‌دهنده ظلم و طغیان نمرود در مقابل قدرت خداوند است. بدین صورت تفاوت زمانی آشکار می‌شود که هریک از نویسندگان در مسیری متفاوت از یکدیگر، این بعد از شخصیت داستان خود را به خواننده نشان می‌دهند. میبدی با به‌کارگیری صفت «جبار» و قرار دادن آن در کنار اسم نمرود، به‌طور مداوم این ویژگی شخصیتی را برای خواننده تداعی می‌کند؛ می‌توان این ویژگی را همچون یک بن‌مایه که در داستان تکرار می‌شود نیز در نظر گرفت. در واقع روش نام‌گذاری شخصیت نمرود در متن، شیوه‌ای است برای القای شخصیت واقعی وی به خواننده. میبدی در کنار توصیف اعمال نمرود به‌دنبال تأکید هرچه بیشتر شخصیت طاغی و ستمگر او است. بنابراین مایگان شخصیت در روایت میبدی هم به‌صورت مستقیم و هم غیرمستقیم معرفی می‌شود. وی با به‌کارگیری یک ویژگی شخصیتی برای نمرود، خواننده را در مسیر شناخت درست او راهنمایی می‌کند و در روند داستان با اشاره به اعمال نمرود در قالب یک پادشاه ستمگر، معرفی او را به‌صورت مستقیم ادامه می‌دهد: «پس نمرود جبار گفت تا حظیره‌ای ساختند گرد آن دیوار برآوردند طول آن شصت گز، و ذلک قوله تعالی: " قالوا ابنوا له بنیانا، فالقوه فب الحجیم "» (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۶۶/۶).

نمرود هوگو نیز از ابتدای داستان در قالب شخصی ظاهر می‌شود که با اعمال و رفتارش خود را به خواننده می‌شناساند. او شکارچی قهار و از نوادگان نوح است که پس از مرگ پدرش در تکاپوی رسیدن به قدرتی فرازمینی است. هوگو در تمام بخش‌های داستانش به دنبال ارائه توصیفات مختلفی از نمرود است تا خواننده را هرچه بیشتر به سوی شناخت شخصیت منفی او سوق دهد. نویسنده در اولین بندهای شعر ابتدا به معرفی نمرود با توجه به متون تاریخی و مذهبی می‌پردازد: «نمرود به بلندای درخت بلوط و حتی بلندتر از نارون و شجاع‌ترین فرد در میان بزرگ‌ترین قدرت‌های اطرافش بود. او پسر چاس^{۱۲} فرزند حام^{۱۳} بود که در یهودیه^{۱۴} زندگی می‌کرد و سینا^{۱۵} را برای فرماندهی برگزیده بود» (Hugo, ۲۰۰۳: ۱۵).

نزد نویسنده، نمرود در واقع تداعی‌کننده قدرت حاکم بر جامعه‌ای است که وی در آن زندگی می‌کند. توصیف شرایط حاکم بر جامعه نمرود، وصف زندگی مردم تحت سلطه ناپلئون سوم و به نوعی اعتراض به اوست. این توصیفات ما را به سوی درک و شناخت بهتر ذهنیت نویسنده از خلق شخصیت نمرود سوق می‌دهد. در واقع داستان حول محور این شخصیت می‌چرخد:^{۱۶} «مردمان تحت سلطه نمرود، همچون مردمانی در طوفان آشفته و خمیده بودند؛ او سراسر وحشت، مرگ و رسوایی بود و گویی بوسه نفرت را بر پیشانی داشت» (Hugo, ۲۰۰۳: ۱۷). هدف هوگو از خلق شخصیت نمرود در واقع ترسیم وی به عنوان نماد ترس و وحشت در میان انسان‌هاست و توصیفات او این احساس را به خوبی در خواننده ایجاد می‌کند. هوگو نمرود را شخصی قدرتمند و قدرت‌طلب می‌شمرد که برای رسیدن به قدرت مطلق از هیچ ظلمی دریغ نمی‌کند. در قسمتی از داستان، نویسنده به خواجه‌ای اشاره می‌کند که به عنوان وزیر و مشاور نمرود معرفی می‌شود؛ این شخص در باور و داستان هوگو می‌تواند شیطان باشد. او در قالب انسانی، به دنبال فریب انسان‌ها و تحقق بخشیدن به قولی است که در زمان بیرون رانده شدن از بهشت به خداوند داده



بود. در واقع او مشوق نمرود برای نابودی و ظلم کردن است و هوگو با این روش نمرود را نماینده شیطان معرفی می‌کند.

می‌توان گفت یکی از دیگر ویژگی‌های مهمی که معرف شخصیت نمرود در هر دو داستان است، ادعای او به فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین است. در هر دو داستان این ویژگی شخصیتی مشهود است. نمرود وجود خداوند را به‌طور کامل انکار می‌کند و بیش از هر چیز خود را تنها آفریدگار و فرمانروای مطلق می‌داند که با زورگویی، دیگران را به پرستش خود مجاب کرده است. در هر دو روایت، نمرود از هر شیوه‌ای برای اثبات قدرت خود استفاده می‌کند. نمرود هوگو با به آتش کشیدن و خفقان و ظلم در حق مردم و نمرود میبیدی با تلاش برای نابودی پیامبر خداوند به دنبال این کار است.

۲-۳-۲. تفاوت‌های نمرود هوگو و نمرود میبیدی

نمرود هوگو که در سایه و سوسه‌های شیطانی زئیم^{۱۷} قرار دارد، با گذشت زمان به شخصیتی تبدیل می‌شود که بیش از پیش تشنه قدرت است. شیطان با یادآوری پیروزی‌های مداوم او و قدرت گرفتن و سلطه بر بسیاری از شهرها و کشورها، او را به خواسته‌هایی فراتر از این فرامی‌خواند. نمرود در رؤیای فرمانروایی و قدرت مطلق است و همین امر او را وامی‌دارد تا پس از غلبه بر قلمروهای زمینی، به فتح جایگاهی فراتر از این بیندیشد. هوگو به دنبال این است که نشان دهد هرچه میزان جاه‌طلبی نمرود بیشتر می‌شود به همان مقدار شیطان به هدفش — که فریب دنیای انسانی است — نزدیک‌تر خواهد شد. در قسمتی از داستان نیز به صحبت‌های زئیم اشاره کرده است؛ وی از اینکه توانسته قدرت خود را در فریب انسان‌ها ثابت کند خوشحال است: «شاهدی شکنجه‌شده از بهشتم. ای زندگان و ای ارباب کاردان، انتقام می‌گیرم. آنکه او را روی زمین رها کرد من بودم؛ نمرود را در جنگلی از انسان‌ها سرگردان دیدم» (Hugo, ۲۰۰۳).

۱۵). بنابراین نمرود هوگو که در ابتدای داستان به‌عنوان شکارچی قهار شناخته می‌شد در روند داستان به شخصی قدرت‌طلب و مغرور تبدیل می‌شود که خود را برای نبرد با خداوند و اشغال آسمان آماده می‌کند:

زئیم، وزیر نمرود که شوم‌تر از گور بود گفت: ای پادشاه! زمین از آن شماس است [...] قدرتی فراتر از قدرت خداوند در وجود شماس است. چهره‌ای مقدس دارید و بر زمینی فرمان می‌رانید که در کنار رودهایش، نهرهایی از خون جاری است [...] همه‌چیز از آن شماس است و چیز دیگری باقی نمانده است. نمرود گفت: مگر آسمان! (Hugo, ۲۰۰۳: ۱۵)

معرفی نمرود به‌عنوان شخصی که مدعی مالکیت و فرمانروایی بر کل جهان است، نزد میبیدی در قالبی متفاوت بیان شده است. نمرود، حضرت ابراهیم را دشمنی جدی تلقی نمی‌کند، چراکه هرگز در پی باور به وجود خدایی که به‌گفته حضرت ابراهیم تنها خالق جهان است، نیست و خود را یگانه خدای زمین می‌داند. نمونه این داستان زمانی است که نمرود با حضرت ابراهیم در جنگ و کشمکش بود تا او را از پرستش خداوند منع کند؛ در حالی که پس از به آتش افکندن او، شاهد معجزه‌ای بود که باعث گرویدن دخترش به پیروان حضرت ابراهیم شد. روزی درباریان برای نمرود خبر آوردند که دخترش همچون دیوانگان در خاک می‌غلند و فریاد می‌زند. نمرود نزد وی رفت تا از صحت ماجرا خبردار شود. پس از آگاهی از اینکه دخترش به خدای ابراهیم ایمان آورده است، او را تهدید به مرگ می‌کند:

گفت ای دختر اگر دیوانه گشته‌ای تا به غل و زنجیرت ببندند؟ گفت چون از اغلال و انحال دوزخ نجات یافتم به غل آهنین تو اندوه نخورم. گفت ای دختر اگر جز من خدایی دیگر گیری تو را هلاک کنم (میبیدی، ۱۳۷۱: ۲۷۳/۶).



۲-۴. تفاوت بافتاری در هر دو روایت

بافت را می‌توان زمینه و بستری دانست که متن در آن شکل می‌گیرد. نویسنده با در نظر گرفتن بافت تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، به خلق اثر ادبی همگام با نیاز جامعه دست می‌زند. تحلیل اثر ادبی تا حدودی مرهون تحلیل بافت آن اثر و بستر تولید متن است:

متن هم سازنده بافت خود است و هم ضمن آن تولید می‌شود. نویسندگان و گویندگان ضمن متنی‌هایی که در موقعیت‌های خاص تولید می‌کنند، بافت‌ها را می‌سازند، تغییر می‌دهند و بازسازی می‌کنند. بافت معنا، نوع و بار محتوایی متن را معین می‌کند (لاینز، ۱۳۸۳: ۳۴۵-۳۶۳).

اشاره به زوایای مهم بافتاری در ضمن خلق اثر و تحلیل آن، می‌تواند در درک و فهم اثر برای خواننده راهگشا و سودمند واقع شود. گاهی تولید یک متن واحد در چندین بافت متفاوت، پژوهشگر را وامی‌دارد تا قیاسی در این باب انجام دهد. هر متنی که متناسب با دوره خود تولید می‌شود بدون شک دارای ویژگی‌های بافتاری خاص همان دوره است. گاهی نویسنده با اندکی دخل و تصرف می‌تواند متنی که قبلاً در بافتی دیگر نگارش شده است را در بستر خاص دوره خود بازنویسی کند. بحث موردنظر در این جستار نیز بررسی چگونگی ترسیم شخصیت نمرود در دو بافت متفاوت است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از میانه قرن پنجم تا هفتم هجری، به واسطه براندازی حکومت‌های ایرانی تبار و روی کار آمدن قبایل ترک و سایر قبایل بیگانه، دوره‌ای پرتنش در ایران حاکم بود. در این میان حکومت‌هایی همچون سامانیان و آل‌بویه به هنر و ادب ایرانی - اسلامی روی آوردند و برای شکوفایی آن تلاش‌های بسیاری کردند. این سیر ادبی تا قرن ششم به قوت خود باقی ماند. به واسطه تأثیراتی که ایران از سایر کشورهای همسایه به‌ویژه اعراب گرفته بود، این دوره به

شکوفایی علم تفسیر حدیث و قرآن در میان علمای ایرانی انجامید. در نتیجه قرن ششم را می‌توان دوره بالندگی و پیشرفت دانش تفسیر به‌ویژه در میان اهل سنت نامید. ادبیات فارسی در طول تاریخ پس از اسلام به‌طور گسترده‌ای تحت‌تأثیر قرآن و حدیث قرار گرفته است و منشأ این تأثیرات را می‌توان در بافت دوره‌هایی دانست که این آثار در آن پدید آمده است. یکی از عوامل این تأثیرگذاری به بافت سیاسی آن دوره برمی‌گردد؛ زمانی که حکومت‌های ایرانی تحت‌لوی حکومت خلفا بودند که بیشترین تلاش خود را برای اعمال و ترویج قرآن و آیین اسلامی داشتند و در پی بازتاب حکومت دینی خود در تمام آثار ادبی بودند (ظریفی، ۱۳۹۵).

صوفیان با استفاده از آیات و احادیث به بازتاب اندیشه‌های خود در آثار ادبی - اسلامی پرداختند و نقش مهمی را در ترویج آیین اسلامی در بطن ادبیات فارسی ایفا کردند. آن‌ها با برجسته کردن شخصیت‌های مهم قرآنی، به ترویج اندیشه‌های دینی پرداختند. قرار دادن شخصیت‌های منفی و مثبت داستان‌ها در دو گروه مخالف، تداعی‌کننده تقابل همیشگی خیر و شر از خلال مذهب بود که کمک شایانی به درک بیشتر دین و نیکی و بدی می‌کرد. شخصیت نمرود نزد میبدی نمایانگر تلاش بی‌وقفه مخالفان دین و یکتاپرستی در دوران مختلف تاریخ است. ترسیم شیوه مبارزه آن‌ها در این مسیر و شکست‌های پیاپی شر، نشان‌دهنده ماهیت نیکی و قدرت مطلق خداوند در همه اعصار است. در نتیجه نمرود میبدی، به عبرتی برای آیندگان بدل می‌شود تا در آن زمان که میبدی می‌زیسته است، نقش دین و آموزه‌های دینی در ذهن مردم به‌شیوه‌ای ملایم و ادبی نقش بندد.

اما در مورد بافت متن هوگو، همان‌طور که می‌دانیم قرن نوزدهم را می‌توان یکی از پرفرازونشیب‌ترین برهه‌ها در تاریخ اروپا به شمار آورد. بسیاری از کشورهای اروپایی درگیر انقلاب صنعتی و سیاسی بودند. در میان آن‌ها کشور فرانسه بیش از پیش درگیر تحولات سیاسی و انقلاب‌های مکرر برای رسیدن به حقوق مسلم مردمی بود. این برهه را می‌توان دوران تنش و



تحول در بافت سیاسی و اجتماعی به شمار آورد که ردپای آن در ادبیات نیز به خوبی مشهود است. انتقاد و نارضایتی از وضع حاکم، موضوع اصلی مقالات و کتاب‌های بسیاری از نویسندگان بود (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۷۶/۱).

هوگو با بازتاب شرایط جامعه در آثارش و بیان اندیشه‌ها و عقاید سیاسی خود، نقش بسزایی در بازگو کردن تاریخ فرانسه ایفا کرده است. در نتیجه تلاش برای رسیدن به آزادی و مبارزه علیه استبداد، بستری را برای شکل‌گیری آثار ادبی-حماسی فراهم کرد که از خلال آن‌ها می‌توان به رنج طبقه محروم جامعه پی برد. حماسه‌ای مصنوع که در آن شاعر با قدرت تخیل و هنر خود به بازآفرینی داستان‌های تاریخی و مذهبی و ترسیم دل‌آوری‌ها و فداکاری‌های اعصار گذشته پرداخته و هدفش بیداری جامعه و دعوت به مبارزه علیه شر است. وی با توصیف شهر بابل که نمرود بر آن حکومت می‌کند، اشاره به کشورش دارد که در شرایط نابسامانی به سر می‌برد: «روزها بار دیگر درخشیدن گرفت و زمین همچنان زنده بود. با این وجود همچون گذشته پر از بیم و وحشت بود. تاریکی شوم بر بابل^{۱۸} و وحشت بر اندور^{۱۹} سایه افکنده بود» (Hugo, ۲۰۰۳: ۱۵).

نمرود هوگو تداعی‌کننده حاکم وقت در دوران تبعید اوست که با ایجاد اختناق و نادیده گرفتن حقوق مردم عادی، کشور را در سایه‌ای از تاریکی و بدی قرار داده بود. هدف هوگو از ترسیم چهره نمرود، ارائه تصویری نمادین از ظلم و بدی به خواننده زمان خود است تا او را از رهگذر داستان به سوی آگاهی سوق دهد. همچنین در ورای این شخصیت‌پردازی، شاعر به دنبال برجسته کردن نبرد نیکی و بدی و پیروزی همیشگی حق بر باطل است.

در نگارش داستان نمرود، هر یک از نویسندگان با تکیه بر نیاز جامعه زمان خود، داستان را در قالبی متفاوت و در راستای اهداف جامعه پیش می‌برد؛ بنابراین بررسی سیر تطور داستان و چگونگی پرورش آن در بطن دو بافت متفاوت و دور از هم، ما را در شناخت اندیشه حاکم بر

نویسندگان و جامعه در بجهوه دوره‌ای خاص، یاری می‌کند. خلق هر دو داستان ریشه در روایات کتب مقدس قرآن و تورات و همچنین متون تاریخی دارد. هر دو نویسنده در دوره‌ای می‌زیسته‌اند که حضور دین در میان مردم نقش پررنگی را در تمام مسائل اجتماعی و حتی سیاسی داشته و مذهب راه را برای انتقال ساده‌تر پیام و تحت‌تأثیر قرار دادن مردم هموار کرده است.

۲-۵. تفاوت در ژانر ادبی

انتخاب کتاب مقدس برای بازنویسی داستان نمرود، میزان باورپذیری جامعه نسبت به مذهب و آموزه‌های دینی را نشان می‌دهد. اقتباس از مذهب روش مشابهی است که هوگو و میبیدی برای انتقال اهداف و عقاید خود به خواننده به کار گرفته‌اند. همان‌طور که مکاریک می‌گوید:

به تناسب تغییراتی که در شیوه دریافت و فهم جهان پیرامون در هر جامعه‌ای روی می‌دهد، در ژانرهایی که نویسندگان به کار می‌گیرند نیز تغییراتی روی می‌دهد: انواع ادبی با انواع دانش و تجربه ارتباط دارند. کوهن معتقد است که برای توصیف فرآیند تغییر ادبی، باید هر ژانر را مجموعه‌ای از مشخصات گوناگونی بدانیم که به موازات تغییر مقاصد ادبی، آن‌ها نیز تغییر می‌کنند (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۷۴).

منشأ تفاوت ژانر آثار، اهدافی است که هر دو نویسنده بر روی اثر خود اعمال می‌کنند. میبیدی با پردازش داستان‌های قرآن، در جهت روی آوردن به دین و ترویج هرچه بیشتر عرفان و اسلام در جامعه تلاش می‌کند؛ در نتیجه نگاه میبیدی نگاهی عرفانی و دینی است. وی شخصیت نمرود را در جهت اندیشه‌های جامعه پیش می‌برد. ولی ژانر اثر هوگو از نوع حماسه دینی و فلسفی است که شخصیت داستان در بطن آن به تصویر کشیده شده است. این نوع از حماسه را می‌توان حماسه اخلاقی نیز دانست؛ چراکه هوگو با شخصیت‌پردازی نمرود، به نکات مختلف خیر و شر



زندگی بشر اشاره می‌کند. «حماسه‌های اخلاقی همان حماسه‌های دینی هستند و حتی می‌توان به آن‌ها حماسه فلسفی هم گفت، زیرا در آن‌ها مسائل عمیق تفکر بشری از قبیل مرگ و زندگی و خیر و شر مطرح شده است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸). نکته دیگر آنکه هوگو به‌عنوان شاعر رمانتیک، تمایل به مذهب داشته است. همان طور که سیدحسینی می‌نویسد:

یکی از مشخصات مکتب رمانتیسم علاقه به مسیحیت است. دین که فلاسفه قرن هجدهم به مخالفت با آن برخاسته بودند، در میان رمانتیک‌ها به‌عنوان احتیاجی قلبی و درونی شناخته شد. رمانتیک‌ها که از راه احساسات به‌سوی ایمان می‌رفتند، دین را از نظر هنری مورد توجه قرار دادند (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۳/۱).

در نتیجه ترکیب اساسی دین و تاریخ نشان‌دهنده هنر هوگو در پرورش اثری حماسی است. روند تحول شخصیت در دو ژانر متفاوت، باعث ایجاد تغییرات زیادی در روند داستان شده است؛ با این حال نمی‌توان حضور مذهب را که عامل مهمی در پردازش داستان است نادیده گرفت.

۲-۶. پایان متفاوت

پس از کشمکش‌های پیوسته نمرود برای رسیدن به قدرت مطلق، باید دید میدی و هوگو چه فرجامی را برای شخصیت داستان خود رقم می‌زنند. پایان‌بندی داستان نیز بر اساس ذهنیت و هدفی که نویسنده دنبال می‌کند شکل می‌گیرد. در بالا ذکر شد که بر پایه ژانر و بافت داستان، چگونه میدی در مسیر ترویج آموزه‌های قرآنی در قالب تفسیر و داستان‌های مختلف و هوگو بر پایه نقد سیاسی، داستان خود را پیش می‌برند. اساس کار میدی بر آیه‌های قرآن و داستان‌های مختلفی است که در باب نمرود در ادوار مختلف بیان شده است و تفکر او نیز ریشه در مذهب دارد؛ در نتیجه او در پی برجسته کردن معجزات الهی در خلق داستان‌های مختلف برای

تأثیرگذاری بیشتر بر عامه مردم است. نمرود میبیدی از ابتدا تا انتهای داستان با معجزات مختلفی موردآزمایش قرار می‌گیرد ولی همچنان در موضع خود باقی می‌ماند. در آخرین بخش روایت، نمرود پس از به آتش افکندن حضرت ابراهیم و سرد شدن آتش بر او، از کشتن او منصرف می‌شود، ولی هرگز از قدرت عقب‌نشینی نمی‌کند. او پس از مشاهده براهین روشنی که حضرت ابراهیم از جانب خداوند می‌آورد، به او پیشنهاد می‌کند تا اجازه دهد برای خداوندش تعدادی گاو قربانی کند که در نهایت با مخالفت حضرت ابراهیم مواجه می‌شود. البته این عمل را نمی‌توان به‌عنوان انصراف کامل وی از نبرد با حق تلقی کرد، تنها می‌توان آن را نشانه‌ای از دگرگونی درونی شخصیت نمرود دانست. او در پاسخ به این معجزه راهی برای فرار از پذیرش قدرتی و رای قدرت خود ندارد و تسلیم اراده خداوند می‌شود؛ در حالی که هرگز به او ایمان نمی‌آورد و در نهایت به عذاب الهی دچار و هلاک می‌شود:

گفت ای ابراهیم مهربان خدایی داری کریم که با تو این همه نیکویی کرد به آنکه تو وی را می‌پرستی. ای ابراهیم من می‌خواهم که چهار گاو از بهر وی قربانی کنم، ابراهیم گفت: خدای من از تو قربان نپذیرد تا بر دین خویشی پس اگر به دین من آبی و او را توحید گویی بپذیرد. نمرود گفت: لاستطیع ترک ملکی، ولکن سوف اذ بحهاله، فذبجها. پس نمرود دست از ابراهیم برداشت و نیز تعرض وی نکرد و وبال کید وی هم به وی بازگشت (میبیدی، ۱۳۷۱: ۲۶۹/۶).

درتفسیر آیاتی از سوره انبیا به سرنوشت نمرود به‌طور مختصر اشاره شده است. سرنوشت نمرود با عذاب الهی به‌وسیله یک پشه پایان می‌یابد:

و نشان عدل ما بود که نمرود طاغی را از درگاه خود براندیم و چون خواست که قربان کند از بهر ما، دست رد به سینه وی باز نهادیم و نپذیرفتیم و به آن سرکشی و جباری که بود به دست پشه‌ای هلاک کردیم (میبیدی، ۱۳۷۵: ۵۵).



اما نگاه منتقدانه هوگو در خلق شخصیت نمرود اشاره به قدرت‌های حاکم بر جامعه و در نهایت سرنگونی آن‌ها دارد. در تنگنای شرایط جامعه و تبعید، نویسنده نیاز جامعه را در خلق حماسه دلآوری‌ها و نبرد تا رسیدن به پیروزی می‌جوید. نمرود هوگو هرگز از تلاش برای اثبات قدرت خود دست نمی‌کشد و فرجام راه او در این مبارزه مرگ است. خیال رسیدن به قدرت مطلق و تکبر و خودستایی که در سایه و سوسه‌های شیطانی، نمرود را احاطه کرده بود، در نهایت نابودی او را رقم زد. پیامی که هوگو به دنبال آن است پیامی آرمانی برای بشریت و در راستای احیای وجدان انسانی است. او از خلال داستان‌پردازی‌های خلاقانه خویش به این پیام دست می‌یابد. نمرود پس از جنگ‌ها و خونریزی‌های بسیار در قلمروهای مختلف و فرمانروایی بر آن‌ها، مدت‌ها ذهن خود را درگیر فتح قلمرویی فراانسانی و جدید می‌کند و در نهایت تصمیم می‌گیرد با کمان خود به جنگ خداوند برود. آخرین بندهای شعر هوگو در توصیف پرواز نمرود به آسمان و در نتیجه مرگ وی نوشته شده است. او با بستن قفسی به چنگال چهار عقاب نیرومند و بزرگ و قرار گرفتن در آن برای دیدار با خداوند و شکست او به سوی آسمان پرواز کرد. نمرود پس از چندین ماه پرواز بر فراز آسمان و بعد از آنکه سفرش به نتیجه نرسید، در نهایت از قفس خارج می‌شود و تیری به سوی آسمان پرتاب می‌کند. او با رعدی که در همان لحظه پدیدار می‌شود، سقوط می‌کند و سرنوشتش با مرگ به پایان می‌رسد:

نمرود کمان را بالای سرش گرفت

زهش را که صدایی همچون طوفان داشت رها کرد (کشید)

و همچون درخشش آذرخشی که با بستن چشم‌هایمان خاموش می‌شود

نیزه مخوفش در آسمان‌ها ناپدید شد

و رعد طولانی در زمین شنیده شد

به پشت خوابیده، مرده و تنبیه‌شده

شکارچی سیاه به سوی عدم کشیده شد (Hugo, ۲۰۰۳: ۱۵).

۳. نتیجه‌گیری

«مطالعه بازنویسی‌های یک داستان واحد می‌تواند بینش‌های جدیدی نسبت به تاریخ ادبیات ارائه دهد. از طریق تطبیق و مقایسه اینکه چگونه، چه زمان و چرا این بازنویسی‌ها اتفاق افتاده است» (Bassnette, ۱۹۹۳: ۸۷). داستان نمرود به این شیوه بررسی شد. نتایج این بررسی نشان از وجود تحولاتی در سیر داستان‌پردازی دارد. روش شناساندن شخصیت نمرود در قسمت‌هایی از هر دو داستان متفاوت است؛ هوگو شیوه شخصیت‌پردازی را به دو روش مستقیم و غیرمستقیم — ترسیم اعمال نمرود — انجام داده است، در حالی که میدی در بیشتر قسمت‌های داستان با ذکر یک صفت خاص (جبار) به معرفی مستقیم شخصیت داستانش پرداخته است. ژانر میدی تفسیری است، در حالی که ژانر هوگو حماسی است. تحولاتی که در بافت هر دو داستان از نظر تاریخی و ادبی روی داده است، باعث برجسته کردن تفاوت‌ها و شباهت‌های یک داستان واحد در قالب‌های ادبی متفاوت شده است. این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت در بافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. روند شخصیت‌پردازی داستان در جهت نشان دادن تغییرات مثبت و منفی شخصیت نمرود شکل گرفت؛ به گونه‌ای که هریک از نویسندگان با توصیف اعمال نمرود داستان خود، خواننده را در این مسیر با خود همراه می‌کند. سرنوشت نمرود هوگو و نمرود میدی، مخاطب را با پایانی متفاوت مواجه می‌کند که این تفاوت برگرفته از اهداف متفاوتی است که هریک از نویسندگان دنبال می‌کنند. در هر دو روایت این سرنوشت در مسیری متفاوت به مرگ می‌انجامد؛ مرگی که نتیجه انکار خداوند و جنگ قدرت است. هوگو در جست‌وجوی آزادی بشر و تشویق به مقاومت برای رهایی از زنجیر ظلم است؛ اما میدی در پی انتقال پیام‌های دینی و مذهبی کتاب مقدس در بستری عرفانی برای جلوگیری از تحریف است. باید گفت هر دو نویسنده با وام گرفتن از داستانی تاریخی و پرورش شخصیتی تاریخی در راستای اهداف خود و انتقال هرچه تمام‌تر عقاید و شرایط اجتماع در دوران خاص خویش گام برداشته‌اند. به علاوه می‌توان به این



موضوع نیز اشاره کرد که هدف آن‌ها تنها تولید یک متن واحد با روشی متفاوت نبوده است؛ بلکه این روش از داستان‌پردازی، نویسنده را بر این می‌دارد تا در راستای انتظار و نیاز جامعه زمان خود گام بردارد. بنابراین تطبیق متون مختلف با توجه به بافت این آثار، روشی نوین در مضمون‌شناسی است که متن را از جوانب مختلف برای رسیدن به اهداف نویسنده می‌کاود و خواننده را در آگاهی هرچه تمام‌تر از بطن تولید و محتوای اثر یاری می‌کند.

پی‌نوشت

۱. Nemrod
۲. thématologie
۳. Narratologie
۴. Characterization
۵. Siegbert Salomon Prawer
۶. Daniel-Henri Pageaux
۷. Marius François Guyard
۸. Susan Bassnett
۹. Them
۱۰. Shlomith Rimmon-Kenan
۱۱. Les Contemplations
۱۲. Chus
۱۳. Cham
۱۴. Judée
۱۵. Le Sina

۱۶. در قسمت مبانی نظری ذکر شد که داستان‌های شخصیت‌محور حول فرازنشیب‌های شخصیت یا شخصیت‌های اصلی می‌چرخد.



۱۷. Zaim

۱۸. Babel

۱۹. Endor

منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) (۱۳۸۳). ترجمه فاضل‌خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن. تهران: اساطیر.

آبوغیبش، عبدالله (۱۳۹۶). «مضمون‌شناسی اسطوره‌ای در ادبیات تطبیقی و کشف کاربست آن».

پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. د ۶. ش ۱. صص ۱۵۸-۱۷۷.

اشرفی، بتول و گیتی تاکی (۱۳۹۷). «الگوی شخصیت‌پردازی داستان‌های پیامبران الهی در قرآن کریم بر

مبنای دیدگاه ریمون کنان». پژوهش‌های ادبی - قرآنی. س ۶. ش ۳. صص ۱-۲۸.

بامشکی، سمیرا و شمسی پارسا (۱۳۹۶). «مایگان‌شناسی تطبیقی در پرتوی بازنمایی ادبی شخصیت‌های

اصلی در داستان‌های شخصیت‌محور تائیس از آناتول فرانس و شیخ صنعان از عطار» نقد زبان و

ادبیات خارجی. د ۱۴. ش ۱. صص ۲۹-۵۷.

باوفا، حمیده (۱۳۸۷). نگاهی به نثر مبدی در کشف الاسرار. پایگاه اینترنتی سیری در بوستان ادب.

(دسترسی ۱ مهر ۱۴۰۰). [http:// www.bavafa.blogfa.com](http://www.bavafa.blogfa.com)

برتران بارر، ژان (۱۹۸۰). *زنانگانی و آثار ویکتور هوگو*. ترجمه علی اصغر سیدیعقوبی. تبریز: میهن.

پروان، حمیده و محمودرضا دشت ارژنه (۱۳۹۸). «بررسی تحلیلی تطبیقی اسطوره‌های پرواز

(کیکاوس، نمرود، ووئی، ایکاروس و آتنه)». پژوهش‌نامه ادب حماسی. د ۱۵. ش ۲۷. صص ۹۳-

۱۱۸

ترکمانی، حسینعلی؛ شکوری، مجتبی و مازیار مهیمنی (۱۳۹۶). «تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح بر

مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت». پژوهش‌های ادبی - قرآنی. س ۵. ش ۳. صص ۹۱-۱۱۶.



- جواری، محمدحسین و وحید نژادمحمد (۱۳۸۹). «مطالعه و بررسی تصویر شرق در آثار ویکتور هوگو». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. د ۱. ش ۱. صص ۲۹-۴۷.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷). مکتب‌های ادبی. جلد اول. تهران: نگاه.
- سالمون پراور، سیگبرت (۱۳۹۳). درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی. ترجمه علیرضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). انواع ادبی. تهران: میترا.
- ظریفی، سیامک (۱۳۹۵). ادبیات فارسی تحت تاثیر قرآن و حدیث است. پایگاه اینترنتی هنر اسلامی. (دسترسی ۳ خرداد ۱۴۰۰). <http://www.islamicartz.com>
- کنان، ریمون (۱۳۸۷). روایت داستانی: بوپقیای معاصر. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر.
- گویارد، ام. اف (۱۳۷۴). ادبیات تطبیقی. ترجمه علی اکبر خان‌محمدی. تهران: پازنگ.
- لاینز، جان (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر معناشناسی زیباشناختی. ترجمه حسین واله. تهران: گام نو.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۰). دانشنامه نظریه‌های ادبی و معاصر. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱). کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. مجلد اول و ششم. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۵). نواخوان بزم صاحب‌دلان: گزیده کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. به کوشش رضا انزابی نژاد. تهران: جامی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۵). عناصر داستان. تهران: سخن.
- Bassnette, S. (۱۹۹۳). *Comparative Literature; A Critical Introduction* Blackwell P.
- Hugo, V. (۱۹۶۲). *La légende des siècles*. Annoté par André Dumas. Paris : Garnier.
- _____ (۲۰۰۳). *La fin de Satan*. Bibliothèque universelle.
- Lagarde, A. & Michard, L. (۱۹۰۰). *Histoire de la littérature du XIX^e siècle*. Paris: Gallimard.